

اهمیت خلق موقعیت‌های یادگیری در مدرسه

اشاره

موضوع گفت‌وگوی ما خلق فرصت‌های یادگیری در مدرسه به صورت وسیع است. با در نظر گرفتن اینکه مدرسه یادگیرنده است و با محیط هم تعامل دارد؛ یعنی در بیرون و درون مدرسه فضای یادگیری فراهم است. در مورد مدارس با امکانات و وضعیت مطلوب و ویژه هم صحبت نمی‌کنیم بلکه یک مدرسه معمولی یا حتی محروم و روستایی را در نظر داریم چرا که اگر معلم خوش‌ذوق باشد می‌تواند از موقعیت‌ها و ابزارهای مختلف استفاده کند و خلاقیت به خرج دهد. باب گفت‌وگو را اگر باز کنید، سؤالات و دغدغه‌هایمان را با شما در میان می‌گذاریم.

از شما بابت انتخاب این موضوع بسیار جذاب و مهم که مدت‌هاست دغدغه ذهنی من است، ممنونم. مقدمه‌ای درباره اهمیت خلق موقعیت‌های یادگیری در مدرسه و با محوریت این نهاد و نه فقط در درون مدرسه می‌گویم. امروز دنیا و کشورهای پیشرو به این باور رسیده‌اند که ارزان‌ترین راه بهبود شاخص‌های یک جامعه، مدرسه‌داری است. این جمله ساده را می‌توان با افزودن یک واژه کمی پیچیده‌تر کرد: ارزان‌ترین راه برای بهبود آمارهای شاخص‌های یک جامعه، مدرسه‌داری است. این جمله را اگر کمی باز کنیم، شاخص‌هایی را که باعث بهبود جامعه می‌شوند پیدا می‌کنیم؛ مثلاً شاخص تندرستی که جسم سالم و بدن توانا، سیستم تغذیه‌ای درست و علمی، بیماری‌های قابل پیشگیری، بیماری‌های واگیر و غیرواگیر را در خود دارد. امروزه کشورهایی که فقیر نیستند و سوءتغذیه ندارند در برنامه مدرسه‌شان یک صبحانه و ناهار خوب و حتی گاهی یک عصرانه مناسب را گنجانده‌اند. برای اینکه مطمئن شوند که بچه‌ها در بازه زمانی دوازده ساله تغذیه جسمی مناسبی می‌شوند؛ یعنی اصلاً برنامه غذایی مدرسه، خودش یک برنامه درسی نهان برای مدرسه است، یا شاخص‌های دیگری مثل اعتیاد. در ایران آموزش و پرورش نمی‌تواند ریشه اعتیاد را از بین ببرد اما می‌تواند آن را بهبود آمار دهد. مورد دیگر، مسئله کاهش پرونده‌های قضایی است که عمده‌تاً از ناحیه رعایت نشدن حق‌الناس پیش می‌آید و روشن است که به لحاظ بودجه‌ای، حجم عظیمی پول خرج این قضایا می‌شود .

جهان امروز چه نگاهی به این قضایا دارد؟

دنیا به این نتیجه رسیده است که اگر به بدنه - که مدرسه‌داری است - توجه بیشتری شود، هزینه‌ها کاهش می‌یابد و سرشاخه‌ها سبک می‌شود اما اگر بدنه را ضعیف نگه داریم، با سرشاخه‌های سنگین مواجهیم که رهایمان نمی‌کند؛ مثلاً خشونت باید درون مدرسه حل شود. مسئله رعایت قوانین، احترام به حقوق دیگران، عرق ملی و مذهبی، مسائل زیست‌محیطی، ارتباط و تشکیل خانواده، زادآوری و حتی نگاه درست به فرزند باید در مدرسه حل و فصل شود. تفاوت است بین نگاه به مادری که فرزندآوری او خدمت به جامعه و آینده آن محسوب می‌شود و نگاه به مادری که فکر می‌کنیم شش تا

بچه آورده و آن‌ها را به گردن اجتماع انداخته است. مدرسه مؤثر باید بچه‌ها را در همه این ابعاد رشد دهد. در این صورت، معضلات سرشاخه‌ای کم می‌شود و می‌توان آن‌ها را کنترل کرد .

«ارزان‌ترین راه برای بهبود شاخص‌های یک جامعه، مدرسه‌داری است.» ممکن است این جمله خود را بیشتر تشریح کنید؟

ببینید، من مدرسه‌داری را «ارزان‌ترین» راه معرفی کردم و شما می‌توانید به جای این صفت، صفت‌هایی مثل عاقلانه‌ترین، مؤثرترین، بنیادی‌ترین، ماندگارترین، بهینه‌ترین، کم‌آسیب‌ترین و کم‌دردسرت‌ترین را قرار دهید. اگر می‌خواهیم همه چیز به‌طور ریشه‌ای درست شود، باید مدرسه را اولویت اول بدانیم، بر آن متمرکز شویم و آن را به بهترین نهاد تبدیل کنیم. باید بهترین ساختمان و خوراک و ورزش و مربی و معلم و پرونده پزشکی را برای بچه‌ها ایجاد کرد. یک قوس کم‌ری در دوران تحصیل با چند تمرین برطرف می‌شود اما در بزرگسالی چند صد میلیون برای درمان آن باید هزینه شود .

این نگاه را تا چه مقیاسی می‌توان گسترش داد؟

من چنین نگاه و مقیاسی را از مدرسه به محله و روستا و شهر کوچک می‌آورم. اولین سوالی که باید از خود پرسیم این است که آیا این محله برای خودش آینده‌ای قائل است یا نه؟ گذشته و وضع کنونی دارد یا نه؟ چه کسی باید این گذشته و هویت و نقاط قابل افتخار را نمایان کند جز مدرسه؟ جایی که می‌تواند مشکلات موجود محله را حل کند کجاست؟ اگر می‌خواهیم محله‌ای امن و تمیز و مؤدب و منصف و ... داشته باشیم، مدرسه می‌تواند این کار را بکند. حالا این محله به مدرسه متصل است؛ محله برای مدرسه و مدرسه برای محله. هر کس که در محله است باید ببیند برای مدرسه چه کار می‌تواند بکند. هر برنامه‌ای در محله هم هست از مدرسه نشئت می‌گیرد؛ چون مدرسه یعنی بچه‌ها و پدرها و مادرهایشان که محله را تشکیل می‌دهند. برای آینده چه کسی باید کار کند؟ در مدرسه این نکته باید آموزش داده شود که بچه‌ها به هر جا که رسیدند، جایی را که در آن رشد کرده‌اند فراموش نکنند. باید در ذهن بچه کاشت که اگر بعداً بهترین پزشک عالم شدند، سالی یک روز بچه‌های مدرسه خود را به رایگان معاینه کنند، بخشی از درآمد خود را به مدرسه‌شان بدهند. برای بچه‌ها سخنرانی کنند و به آن‌ها امید بدهند. در چکیده مشخصات فردی (رزومه) خود ذکر کنند که دانش‌آموز فلان مدرسه بوده‌اند و... . حالا وقتی با این مقدمه به سراغ مدرسه به‌عنوان محیطی برای خلق فرصت‌های یادگیری بروید و به آن نگاه کنید، می‌بینید که در فضایی سه سطحی، برنامه درسی رسمی و ملی، برنامه درسی منطقه‌ای و برنامه درسی مدرسه‌ای را در بافت خود جای می‌دهد. مدرسه در چنین حالتی، مانند عضوی است که پیوند موفقی داشته و به اصطلاح، پیوندش «گرفته است». چنین مدرسه‌ای زنده است و در محله تأثیر و نقش دارد. حتی من معتقدم اگر روستایی قرار است درست شود، باید مدرسه‌اش چنان نقش پررنگی داشته باشد که اگر کسی قصد مهاجرت از روستا را داشت، به دلیل آن مدرسه نتواند از روستا دل بکند. چنین مدرسه‌ای می‌تواند خالق موقعیت‌های یادگیری شود .

مدرسه‌ای که می‌خواهد در این مسیر پیش برود اولین گام را چه‌طور باید بردارد؟

چنین مدرسه‌ای ساحت‌های شش‌گانه رشد را جلوی رویش می‌گذارد تا ببیند در راستای آن‌ها چه کار می‌تواند بکند. اولین قدمش همان اجرای برنامه درسی رسمی و ملی است. یعنی همین کتاب‌های درسی موجود را عالی اجرا می‌کند؛ چون همین برنامه‌ها بچه‌ها را از موقعیت الف به ب می‌برد و رشد می‌دهد، اما به همین بسنده نمی‌کند و نگاه می‌کند که خود مدرسه چه نیازهایی دارد. نیاز مدرسه، بچه‌ها، اولیا و ... تشخیص‌ها و تهدیدها و ... از همین‌جا برنامه درسی در سطح مدرسه متولد می‌شود. برای این مدرسه، مدیر و معلم و اولیا و جامعه محلی حکم دو چشم جست‌وجوگر را دارند که ببینند چه کسی برای مدرسه چه دارد که عرضه کند. یک موقعیت تاریخی و مذهبی اطراف مدرسه به موقعیت یادگیری تبدیل می‌شود. حالا می‌خواهد یک سنگ قبر قدیمی در قبرستان محلی و یا یک پدیده طبیعی در نزدیکی مدرسه باشد. در واقع، هر مسئله‌ای در حیطه شش‌گانه ساحت‌های رشد. اعتقادی و دینی و اخلاقی، علمی و فناوری، اجتماعی و سیاسی، هنری و زیبایی‌شناسی، زیستی و بدنی و اشتغال و اقتصاد و حرفه‌ای. چنین مدرسه‌ای مرتباً دست می‌زند به انتخاب موضوعات جذاب و اختصاص تیتريهای ژورنالیستی جذاب، در نظر گرفتن زمان، محتوا، ارائه دهنده، ارزشیابی و برون‌داد یادگیری که ارائه‌های دانش‌آموزی است. یعنی در این مدارس ارائه موج می‌زند و فرایندها ممکن است دیده نشود .

چطور می‌توانیم این فرصت یادگیری را به‌عنوان یک فرایند بهبود دهنده تعلیم و تربیت از کل تعلیم و تربیت جدا کنیم و یک تعریف مشخص از آن ارائه دهیم و بگوییم که این موقعیت‌ها چطور می‌توانند خلق شوند و به چه استلزامات و بایدیهایی برای خلق نیاز دارند؟ اگر مثال هم بزنید کمک بیشتری به خوانندگان نشریه ما می‌کند .

معتقدم سه عامل می‌تواند در نقطه آغاز خلق موقعیت یادگیری دخیل باشد. اول نیاز؛ مثلاً یک مدرسه که می‌خواهد در زمینه بافت گردشگری منطقه خود کار جدی انجام بدهد، یا با مشکل ناآگاهی بچه‌ها از مسائل بلوغ مواجه می‌گردد و یا با ضعف علمی فزاینده و بی‌رغبتی دانش‌آموزان به رشته‌های علمی و علوم پایه درگیر می‌شود. پس یک منشأ شکل‌گیری موقعیت‌های یادگیری نیازها هستند و ما در ادبیات برنامه‌ریزی درسی، به این، نیازسنجی می‌گوییم. دومین نقطه شکل‌گیری یک موقعیت یادگیری، خواست‌سنجی است؛ مثلاً بچه‌های یک دوره خاص ممکن است با پدیده‌ای مواجه شوند. برای مثال، این روزها صحبت از بیت کوین و استخراج آن است. این مفهوم یعنی چه؟ این خواست گروهی از بچه‌ها است که بدانند این مسئله چیست. سومین نقطه هم امکان‌ها هستند که می‌تواند مکان باشد یا شخص، کتاب باشد یا موضوع. این‌ها امکاناتی هستند که در اطراف ما موجودند؛ مثلاً فرد شاخصی که در محل زندگی می‌کند یا اسمش روی مدرسه ماست، یک امکان است .

چه کسی باید این کار را انجام دهد و این فرصت‌ها را خلق کند؟

از نظر من، محور تعالی تمام این امور در مدرسه مدیر، مدیریت و شورای مدرسه است. ما مدیران تحول‌سازی داریم که شخصاً آن‌ها را می‌شناسم و می‌توانید با آن‌ها گفت‌وگو کنید. این افراد در اولین سال مدیریتشان در یک مدرسه آن را کاملاً متحول کرده‌اند؛ یعنی مدرسه‌ای که تحویل گرفته‌اند با مدرسه‌ای که تحویل داده‌اند صددرصد متفاوت است. این مدیر اول خودش و بعد معاونانش و سپس شورای معلمان و مدرسه را فعال کرده است. نمونه‌هایی که عرض می‌کنم در مدارس خاص و نمونه و ویژه نیستند. بلکه در مدارس دولتی هم از آن‌ها سراغ دارم؛ آن هم نه در مناطق مرفه بلکه در مناطق معمولی و حتی شهرستان‌های کوچک. مدرسه‌ای که قصد خلق موقعیت‌های یادگیری را دارد، نیازی به امکانات خاص و ویژه ندارد. همین خلق موقعیت، بخشی از توانایی مدیر است. اصلاً خیلی از این‌ها وجود دارد و فقط باید آن‌ها را ظرفیت‌سازی کرد. بنابراین، نقطه شروع این کار، عمل آگاهانه مدیر است. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: **يَا كَمِيلُ! مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ؛** تو در انجام دادن هر حرکتی نیازمند معرفت هستی. اگر آگاهی داشت و عمل نکرد به درد نمی‌خورد. اگر عمل کرد اما پشت عملش آگاهی نبود، یک کار بی‌حساب و کتاب است، اما کار آگاهانه مدیر از نظر من در دو بعد متجلی می‌شود: یک بعد اجرای مطلوب و مؤثر برنامه‌های درسی کنونی مدارس است؛ یعنی احیای تک‌تک زنگ‌ها برای رسیدن به آن شایستگی‌هایی که کتاب‌ها برایشان تعریف شده است. دوم در جنبه برنامه ویژه مدرسه است که مدرسه مرا از مدرسه دیگر متمایز می‌کند و این دو روش به هم مرتبطند؛ چون هر دو در پی ایجاد موقعیت‌های یادگیری جدیدند .

اگر موافقید کمی مصداقی حرف بزنیم. با ذکر مثال، برایمان بگویید که مدیر و معلم چطور می‌توانند از همین امکانات موجود، موقعیت‌های جدید یادگیری خلق کنند؟

اجازه بدهید این قضیه را در سه بعد شرح دهم. زمینه اول انتخاب موضوعات مناسب برای یادگیری است. این موضوعات چه در بستر یادگیری رسمی و چه در بستر یادگیری ویژه مدرسه فراوانند؛ یعنی در هر کدام از آن ساحت‌های شش‌گانه که درباره‌شان صحبت کردیم، مدرسه می‌تواند موضوعات جالبی را انتخاب کند و محور طراحی آموزشی قرار دهد؛ مثلاً وقتی وارد ایام مناسبتی می‌شود (فرض کنید ماه محرم)، می‌تواند درون مایه قیام امام حسین(ع) را بگیرد و در مورد آن با یک برنامه آموزشی (برنامه‌ای متفاوت با هیئت و عزاداری که جنبه احساسی دارد)، با هدف شناختی و معرفت‌افزایی، زندگی و زمانه امام حسین(ع) را مبنا قرار دهد. چنین برنامه‌ای به سؤال‌های معینی پاسخ می‌دهد که نگاه دانش‌آموز به امام حسین(ع) را متفاوت و عمیق می‌کند. باعث می‌شود که دانش‌آموز عظمت کار ایشان را درک کند و بفهمد که چرا این عزاداری‌ها انجام می‌شود. مثلاً طرح این سؤال که مگر همه ائمه عامل بقای دین نیستند؟ پس چرا امام حسین(ع) به‌طور ویژه در چنین جایگاهی ذکر شده است؟ یا این سؤال که چرا فقط سیدالشهدا چنین قیامی کردند؟ چرا امامان قبلی و بعدی دست به چنین کاری نزدند؟ اگر این فضا ترسیم شد و بچه‌ها فهمیدند که در دوره تاریخی بعد از پیامبر(ص) چه اتفاقاتی

افتاده و در زمان معاویه اسلام در چه مسیری حرکت می‌کرده و در زمان یزید چه تفاوتی کرده است، قیام امام حسین(ع) چگونه توانسته مانع اجرای برنامه یزید برای تغییر مسیر اصلی دین و بازگرداندن آن به جاهلیت شود به راحتی درک می‌کنند که چرا قبل و بعد از امام حسین(ع) چنین قیامی رخ نداده است. حالا عین همین مسئله را می‌شود در ساحت زیستی بدنی و در بستر مسابقات والیبال مدرسه انجام داد؛ یعنی بیاییم و هم‌زمان، یک دوره آموزش قوانین والیبال را هم برگزار کنیم، یا در مورد انتخابات، یا موضوعات زیستی و ...

سؤال مهمی وجود دارد که ناچارم قبل از اینکه دو بعد دیگر را مطرح کنید، آن را با شما در میان بگذارم. ما همیشه در مدرسه با فرصت روبه‌رو نیستیم. خیلی اوقات تهدید وجود دارد. چگونه باید از این تهدیدها بهره ببریم و آن‌ها را به فرصت تبدیل کنیم؟

سؤال خیلی خوبی است. ببینید، همان نیازسنجی و خواست‌سنجی که قبلاً عرض کردم در اینجا کم‌کم می‌کند. همیشه قرار نیست تهدید یک امر بیّن و آشکار باشد. برای مثال، اکثر دانش‌آموزان ما مهارت‌های پیشرفت تحصیلی را بلد نیستند. وقتی می‌گوییم درس بخوان، اصلاً نمی‌داند دقیقاً باید چه کار کند. می‌گوییم خواندن با درک و فهم اما متوجه منظور ما نمی‌شود، تمرکز ندارد و امثال این‌ها. خوب این‌ها همه تهدید هستند اما باید زرنگ باشیم و همین‌ها را موضوع آموزش قرار دهیم. مدرسه می‌تواند مهارت‌های تمرکز، مدیریت زمان، پیش‌مطالعه، پس‌ختم و یادداشت‌برداری و ... را آموزش دهد.

برگردیم به دو بُعدی که باقی مانده بود ...

اتفاقاً بعد و زمینه دوم به سؤال قبلی شما مربوط است. زمینه دوم مهارت‌هاست. مهارت‌های مورد نیاز و مناسب بچه‌ها، مهارت‌های شغلی، هنری، ورزشی، اجتماعی، تحصیلی و ... مثلاً طرح «ایران مهارت» در اینجا جای می‌گیرد. چند سال قبل گروهی دانش‌آموز دبیرستانی داشتیم که قدرت بدنی بالایی داشتند و پرنرژی بودند و تخلیه این انرژی سخت بود. معلمی در این دبیرستان تدریس می‌کرد که عاشق کوه‌نوردی بود. با ایشان صحبت کردیم که برای تابستان بچه‌ها برنامه مهارتی - آموزشی کوه‌پیمایی طرح‌ریزی کند تا هم انرژی‌شان تخلیه شود و هم اوقاتشان به بطالت نگذرد. عنوان چنین دوره‌ای خیلی مهم است که ژورنالیستی و جذاب باشد و بچه‌ها را جذب کند. عنوانش را گذاشتیم «هفت هفته تا دماوند» خوب، دانش‌آموز دبیرستانی باورش نمی‌شد که در هفت هفته بتواند فاتح دماوند شود. برای این کار برنامه درسی نوشتیم؛ از آموزش نظری تا تمرین در منزل و صعودهای هفتگی که هر هفته سخت‌تر می‌شد. روز اول ۲۳ نفر داوطلب شدند و شش هفته با هم صعودهایی به قله مرحله‌بندی شده انجام دادند و مری بعد از تست‌هایی که از بچه‌ها گرفت، ۱۷ نفرشان را برای فتح دماوند انتخاب کرد که ۱۳ نفرشان موفق شدند به قله برسند. این مثال یک برنامه ویژه مدرسه بود. یک برنامه ترکیبی؛ چون علاوه بر ورزش کلی درباره متابولیسم، فشار هوا، تغذیه و ... هم اطلاعات کسب کردند. حالا شما

به این‌ها مهارت‌های هنری و صنایع دستی و اشتغال‌زایی و تولید و کسب درآمد و ... را هم اضافه کنید!

درباره بُعد سوم خلق فرصت‌های یادگیری هم برایمان مثال بزنید .

زمینه و بُعد سوم خلق فرصت‌ها، کارهای میدانی است. این بُعد کاملاً به امکانات محیطی و انسانی برمی‌گردد. خیلی اوقات مشاهده طبیعت، یک گیاه، یک جانور، رویداد، نجوم، و پدیده‌های طبیعی، مثل رانش زمین و سیل را که در محیط ما وجود دارد، شامل می‌شود و وظیفه ترغیب به مشاهده خوب، کار اولیای مدرسه است. مورد دیگر تمام یادبودها هستند، مکان‌های تاریخی، مذهبی، مراکز اجتماعی، حکومتی، سیاسی و ... ؛ مثلاً فرمانداری هر شهر یک موقعیت یادگیری است. عمده بچه‌ها می‌دانند شهرداری کجاست اما نمی‌دانند فرمانداری چیست و چه وظیفه‌ای دارد. می‌شود اصلاً فرماندار را به مدرسه دعوت کرد. فرماندار انتظارش و خدمات فرمانداری را بگوید. این جلسات، همان بحث مدرسه در خدمت محل و محل در خدمت مدرسه است. علاوه بر این، مثلاً بحث مسافرت‌ها یا اردوها، بازدید از کارخانه‌ها و مشاغل و ... همه بسته به امکانات محل مدرسه قابل دستیابی است. معلم بار اصلی را به دوش می‌کشد و باید با طرح درس مشخص این آموزش‌ها را به یادگیری مؤثر تبدیل کند؛ مثلاً طرح درسی که بچه‌ها را متوجه مفهوم قانون کند که اجرای آن یعنی انجام دادن همه کارها با تنش کمتر و اطمینان بیشتر مفهوم بزرگی است .

آقای دکتر، بسیاری از مدیران با خواندن صحبت‌های شما خواهند گفت که اجرای این برنامه‌ها به بودجه نیاز دارد و کاری اضافه بر کارها و مسئولیت‌های قبلی است. برای آن‌ها چه پاسخی دارید؟

این‌طور نیست. قرار نیست خلق موقعیت‌های یادگیری برنامه‌ای اضافه بر برنامه‌های درسی باشد. قرار است مدیران و معلمان با خلاقیت و ابتکار تنها کیفیت آموزش و یادگیری را در راستای همان برنامه درسی اصلی بالا ببرند. شبیه روغنی است که به چرخ دنده‌ها می‌زنیم تا چرخ‌ها روان‌تر حرکت کنند. اصلاً خیلی از این کارهایی را که مثال زدیم، همین الان بسیاری از مدیران انجام می‌دهند اما نکته ما تنها برنامه‌ریزی و فکر قبل از اجراست تا این یادگیری‌ها مؤثر شوند. نکته خیلی مهم‌تر اینکه در اغلب مثال‌هایی که در این گفت‌وگو زدیم، مسائل مالی و اقتصادی حرف اول را نمی‌زند. فکر و برنامه است که راه‌گشاست و تازه همین کارها باعث فراهم آمدن موقعیت‌های مالی برای توسعه کارهای مدرسه می‌شود.

درباره مصاحبه شونده:

دکتر محمود امانی طهرانی دانش‌آموخته دکترای تخصصی برنامه‌ریزی درسی از دانشگاه خوارزمی تهران است، بعد از سال‌ها عضویت در گروه تألیف کتاب‌های علوم تجربی دفتر تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش، از سال ۹۲ تا ۹۷ مدیر کل این دفتر بوده است. عضویت دکتر امانی طهرانی در گروه مطالعه و تدوین سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و نیز گروه مطالعه و تدوین برنامه درسی ملی

جمهوری اسلامی ایران در کنار مسئولیت اجرایی و همچنین آشنایی او با نظام‌های آموزشی کشورهای مختلف دنیا ما را بر آن داشت تا با ایشان درباره موضوع این شماره مجله گفت‌وگو کنیم.

منبع: مجله رشد مدیریت مدرسه